



بصیر کامجو

می 2004 آلمان

نگرشی بر همسنگی زن و مرد

زن « مادر » برای هر انسان باادب و با تعلیم بمثابه مادر خانواده و مادر اجتماع ، نمود فرشته مهر ، چراغ روشنایی ، سنگ پایه صلح و هست و بود عائله ، از احترام و حرمت اخلاقی و انسانی خاصی برخوردار است. بدون شک ویژگی و ارزش ذاتی این علامت شایسته، حضور بالفعل او را در نظام سیاسی - اجتماعی ، برجسته می سازد.

حقوق زن در پهنه تاریخ بشر همیشه مورد توجه مکاتب فکری ، اندیشمندان و فلاسفه قرار گرفته است. بنوبه خود دردوره کنونی اسلوب نو اندیشی و دگر اندیشی در مورد حل « مسایل زنان » و دستیابی به همبستگی حقوقی آنان با مردان یکی از انگیزه های اساسی رویکرد های فکری روشنفکران و مبارزان کشور ما خراسان - افغانستان ، در صد سال اخیر تاریخ میهن ما در راستای احقاق حق و طرح و راه یافتی مقام شایسته زن بوده است.

موقعیت کنونی زنان در قوانین موضوعه کشور ما خراسان - افغانستان و همگونی آن با نیاز های خواست زمان « تساوی حقوق زن و مرد » در جامعه مدنی تفاوت های ژوئی وجود دارد که راه یابی انجام این رسالت با اراده نیک در برابر هر فرد مادر دوست متخلق به سجایای اخلاقی قرار دارد. در این مقاله مجال بررسی حقوق

و آزادی همه جانبه « زن » در تمام ابعاد امکان پذیر نیست. اما تلاش بعمل آمده تا راهکار های کلی راه حل این مشکل انسانی و اخلاقی به گونه آفتابی با نگهداری اسلوب خردگرایی پیشکش گردد .

تلاش های جوامع بین المللی جهت ایجاد قاعده کلی عدالتمند برای زندگی آرام و عادلانه زنان اولین نمودیست که در اعلامیه جهانی حقوق بشر (1948) در شهر پاریس بتصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید ؛ که برای همه دول جهان الزام آور است. در ماده (1) اعلامیه مذکور چنین آمده است : " ... تمام افراد بشر آزاد بدنیا می آیند و حقوق با هم برابر دارند. " به ادامه این اصول ، نهاد های مدافع حقوق بشر در دفاع از این اصل همسانی حقوقی « زن » با مرد ! بالترتیب : در بند (1) ماده (6) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب 16 دسامبر 1966 م. ؛ در اعلامیه و کنفرانس حقوق بین المللی حقوق بشر مصوب (1968) منعقدۀ تهران ؛ در اجلاس کمیسیون حقوق بشر در 4 مارچ 1994 پیمان نامه شماره (45) با عنوان : داخل کردن حقوق زن در ساختار کاربردی حقوق بشر سازمان ملل متحد که نابودی هر گونه خشونت علیه زنان را تصویب کرد ، باری در اجلاس دومین کنفرانس جهانی « زن » از طرف سازمان ملل متحد ، در سال 1980 در کوینهاگن - دنمارک ؛ و در اجلاس سومین کنفرانس و گرد هم آیی زن در سال 1985 در (نایروبی - کینیا) و در چهارمین کنفرانس جهانی « زن » در سپتامبر 1995 در پیکن - چین تشکیل یافت که همه مجالس فوق الذکر تساوی حقوق ، توسعه و صلح برای زنان در سراسر عالم پیش بینی گردیده است.

برخلاف اعلامیه های جهانی حقوق بشر و درک ماهوی اصالت « زن » محتوای نظریات بنیادگرایان و سنت گرایان دینی و احکام نظام فقهی آنان بدرستی در مورد حل مساله حقوقی زن با مردان بدون ارائه تفسیر عقل پذیر تغییر ناپذیر و پابرجا اند و خوب می دانند که این ارزش های خود ساختی ذهنی گرایانه ایشان؟ دیگر تبیین نمادین قابل قبولی برای حل ریشه ای این مشکل نا متعادل اجتماعی نمی باشد.

در مقابل ؛ اندیشه های اخلاقی « بیدارئی دگر دوستی » ما در صدق ارائه اصول و موازین انسانی برای « زنان » در همسویی با اعلامیه های جهانی حقوق بشر و مقاله نامه حقوق سیاسی زنان مصوب ملل متحد در سال (1945) می باشد که در آن اسناد تاریخی و اخلاقی مقتضیات دوران مدرن زندگی نوین پر از نیکویی ، مهرنرزی و شایستگی برای « زنان » در نظر گرفته است.

گونه های نوین و تعابیر اخلاقی و انسانی ما در مورد « زن » تنها ، اختلاف « نگاه » و « چشم انداز » در برابر سنت گرایان ؟ و یا

در شیوه تلقی و اسلوب نگرش ما مقابل آنان نبوده بلکه اختلاف اساسی رویکرد های اندیشه‌ی ما - در نفی مبادی عام ، فهم مفروضات کلامی و فلسفی و معرف شناسانه ای این سیستم فکری واپسگرا ، در خشک اندیشی سنتی مردان ، در رد چیرگی حقوقی و وارستگی مردان نسبت به زنان و بالاخره در تائید مواردگزینش مقام حقوقی زن در جامعه ، تجلی می یابد.

با توجه به این مهم که متون سنت گرایان نقش پاسبان و اندازه تمیز حق شناسی را در جامعه مدنی ایفا نمی کند ؛ بناً نیاز دانسته شد که برخورد های نو و آگاهی مکتبی و شناخت های بیرونی دینی را که خود زائیده خرد ، عقل و علم جوامع بشری است جهت رشد آگاهی نسل نوین پیشکش نماییم.

اندیشه بنیادگرایی دینی با تکیه بر تفاوت جنس ها که هر گونه کار زن را در خارج از چارچوب خانه برای جامعه زیان آور می دانند ، و در بیان اندیشه های واپسگرای خویش گویا برخیر و صلاح زنان تکیه دارند. اما در راستی مسئله کیفیت این منافع و خیر صلاح در سرشت رویکردهای سنتی آنان و معیار ارزش شناختی شان برای زنان بنام جنس درجه دوم و موجود تنها مناسب برای تکثر و تولید نسل بشری نهفته است.

این اندیشه های ضد منافع زن ، نه تنها بر علیه کار زنان در شرایط پیشبرد زندگی مستقل شان است ، بلکه از دیدگاه اصولی خواهان محدود سازی حق زنان به « حوزه زنانه » میباشد. و به این ترتیب فرصت هایی که برای کسب استقلالیت مادی زنان پیش می آید که بوسیله مصروفیت های شغلی خود از اسارت جبر تاریخی مردان رهای یابند ، این سنت گرایان کهنه کار با تمام ساز و برگ تبلیغاتی ضد انسانی خود به مقاومت لجوجانه می پردازند.

از دیدگاه اخلاق تطبیقی در امر « بیدارئی دگر دوستی » مردم ، هر ساختار فکری و اندیشه‌ی که بهبودی موقعیت مردان تصور می نماید ، خیانت و تمرد اخلاقی در برابر تمام دست آورد های حقوق انسان در جهان بشریت تلقی میکند.

اندیشه اخلاقی ما در تمام جنبه های حیات بشری فراخوانی به فعالیت زنده برای شناخت اهمیت واقعی زن « مادر » و احترام به ارزش های زنانگی وی را مشاهده می کند. بدون تردید ما باور ژرف به این ویژه اخلاقی داریم ، و ابراز می داریم که یکی از راه های حل مسأله حقوقی « زن » یعنی تمام برنامه معیارهای اخلاق « زن » ، در تمرد و مقاومت عادلانه دگر اندیشان علیه اخلاقیات دیکته شده نظام های مطلق العنان و دستگاه تبلیغاتی آنان می باشد و بس و پیشرفت واقعی این « مهم اخلاقی » بدون رشد بلاقید و شرط ، همه توانایی های فیزیکی و معنوی خاص زنان نمی تواند ایجاد گردد.

رشد مساوی عنصر « فکری » که از جنسیت مستقل است ، باید در هر دو جنس همگون بهبود داده شود. تحقق این اصل اخلاقی و سیاسی در بستره نهاد های آموزشی یکی از الویت های تکلیفی نظام های سیاسی هر جامعه می باشد که در عرصه های مختلفاً حیات اجتماعی تحت نام « ایجاد اصلاحات در دنیای زنان » میتواند عملی گردد.

از نظر ما : هر نوع موانع قانونی ایکه برسر راه استفاده زنان از حقوق طبیعی ، ، انسانی - اخلاقی شان قرار دارند ، باید مطابق نیاز زمان از میان برداشته شوند. دولت و نهاد های گوناگون اجتماعی و مدنی معطوف به دلبستگی زنان تسهیلات کافی برای ارتقای موقعیت آنان در کلیه زمینه های حیاتی (تحصیلی ، بهداشتی ، و مشارکت سیاسی و اجتماعی) ، فراهم آورند.

درباورمندی و شناخت به اصل « مساله زنان » بوده که « ... مقام و منزلت شایسته زن یعنی « مادر » در آموزش فلسفی و اخلاقی « زرتشت » در یک تعادل حقوقی با مرد شناخته شده است. این فیلسوف ایرانی در حدود سه هزار و هشتصد سال قبل از امروز به اهمیت والای مادر و نقش کلیدی او در تعلیم و تربیه اطفال پی برده بود و تاکید نموده بود که : " دختران بیش از پسران دانش و هنر آموزند. ... " به همین جهت ر تحصیلات کافی و آموزش حرفه ای برای زنان ، نتایج مفید و نابی را برای بشریت دربر دارد.

نیاز به فراهم آوردن امکانات حیاتی ایکه که در آن هر مرد و زن بالغ بتواند همسر اختیار کند و خانواده ای تشکیل دهد و با استفاده از وجود ممکنه های مادی و معنوی جامعه موجودیت خویش را از راه کار ضمانت نماید. آنگاه دیگر آن مخلوقات درمانده ای - که در تجرد قربانی نومید شده ، بخود و طبیعت پشت میکنند ، و در فرآیند از خود بیگانگی و جبر اقتصادی ، با فحشا و تجارت جسم خویش ، لکه های ننگ بر دامن اندیشه های سنت گرایی و عصبیت تیره دین گرایی افراطی و خود محوری می باشند ، نخواهد بود. این واژه های ضد اخلاقی و ژست های اندیشه های تخیلی از طرف مبلغین خود فروخته تنگ نظرو بنیاد گرا در لباس تدلیس با کهنه دین و هیئات حاکمه غارتگر در حمایت و حفظ به اصطلاح « اصالت قدرت نظام موجود » همیشه بکار گرفته شده است. این مداحان حرفه ای هوشیارانه همه مصادیق و مفاهیم داشته های روز را بی شرمانه در قالب اندیشه های « تنگ نظری » ، « کوتاه بینی » ، « تعصب داشتنی خشونت گرا » و مقولات پنداری در چسپش به آلودگی های مادی در لباس مذهب برای لگام زدن بر مردم به تعبیر میگیرند. ازینرو حقیقت اسلوب خرد شناسی ، آزاد اندیشی و روشنگری را در گیرماندگی و مصاب به جهل مرکب و معتاد به زقوم هنجار شکنی و خرافه پرستی با شیوه اغره و در ابدی جلوه دادن حاکمیت سیاسی نظام مطلق العنان ضد انسانی و ضد اخلاقی وقت ، بمثابه سلاح سرکوب کننده معنوی - در

نفی قوانین عدالت اجتماعی بنمایش گذاشته و مورد استفادهٔ سوء قرار میدهند. خوشبختانه در حال حاضر در فرایند تصمیم‌گیری روشنفکری و در سمت دهی اندیشه نسل نوین سخت جوش و تکامل پسند، این « شیوه تخیل منشی » از اهمیت ویژه برخوردار نیست.

درپهنهٔ اخلاقیات همه گزافه گویهای تیرهٔ گم گشتگی ها و سرگردانیهای تفسیری ذهنی از مذهب و دین و جاودانی جلوه دادن حقوق زن در محدودهٔ حصار تنگ خانه که نمایشگر روح بدبینی و انکار از نجابت زن است؛ آشکارا نشناختی ارزش و مقام شایسته مادر، نماد رمزی عصیبت را چیره می سازد که همواره در مورد زن و خانواده و تعلیم و تربیت، در مورد روابط متقابل به اصطلاح « تقدیس شده » والدین و اعضای خانواده - شرم آور و نفرت انگیز با حفظ شیوه تعبد و تخیل، پیوند های محبت و احترام خانوادگی را از هم گسیخته و زنان را صرف به اشیاء ساده ابزار معشیت ووظیفهٔ ازدیاد نوع و انجام وظایف بردگان خانگی، بدل می سازند و اظهار می نمایند که جای زن در آشپزخانه و گرد سفره خانواده و آموختن اساسات اولیه تربیتی اطفالش است، و تحمل کارهای دیگری به وی نادرست است.

اخلاق تطبیقی، « بیدارئی دگر دوستی » چنین اندیشه های واپسگرا ضد « زن = مادر » را از جملهٔ ترهات نظام های حاکم (ولایت فقه، شاهی و مطلق العنانی و ستم گستر) چیزی دیگری نمی پندارد و بدین باور است که نباید با اندیشه های انتزاعی و عقب گرای غیر علمی، حقوق و آزادی های شهروندان جامعه را تفسیر و هدایت کرد. بلکه آگاهانه خواستار « جایگاه محترمانه ای برای زن » و نقش متناسب با طبیعت جسمانی و روانی وی آنگونه که خرد - عقل مشخص نموده، به وی محول شود، می باشد.

عقب گرایان باید بدانند و قلب تشنه خویش را با آب حقیقت علم سیراب کنند، و در ار جگذاری بکمال معرفت بشری، معترف به این اصل شوند که: وابستگی با استقلال اقتصادی، اساس بردگی با آزادی است. زن تا زمانیکه از نظر اقتصادی در وابستگی قرار دارد همواره در انقیاد اسارت مرد باقی خواهد ماند. کار قرار جدایی ناپذیر استقلال اقتصادی است. ازینرو کار زن یک ضرورت اقتصادی و راه رهایی وی از بردگی « جنسی » می باشد، کاملاً واضح است که زنان هنوز در کشور ما به منزلهٔ مالکیت شخصی، بازیچه و ملعبهٔ خواست های جنسی و پیش خدمتی در دست مردان تلقی می شوند مگر در جوامع غرب با نفی این نظریه کهنه که گویا « جایگاه زن در خانه است » این حقیقت به اثبات رسیده است که، رهایی زنان از محجوریت های جبر تاریخی مرد سالاری روابط درهم جنسی و رشته های تک پیشتازی ارباب گونه شوهر؛ منسوخ شده؛ فقط و فقط !!! پیوستن آنان به فرایند تولید، یعنی کسب استقلالیت اقتصادی و

مشارکت فعال ایشان در نظام سیاسی - اجتماعی ، همراه با حق رای و تساوی مدنی و قانونی با مردان می باشد که این گام ، وجود پیش شرط های کاملاً مشخص شده نمادینه سازی آزادی طبیعی این نیروی اجتماعی جامعه تلقی شده و ممد تحرک رهایی زنان ، از زیر سیطره مردان ستم گر و حق نشناس گردیده است. در همسویی شناخت اخلاقی ما از حقوق و آزادی های معقول حیات سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی زنان غرب صنعتی باید اظهار داشت که :

برای گسترش اندیشه های آزادی خواهی ما ، هرچه بیشتر نیازمند پدیده « صلح » هستیم که وحدت آگاهانه ملی را ممکن گرداند. صرف در روشنایی جاودانه صلح و در موجودیت نظام سیاسی مردمی و تامین عدالت اجتماعی ، که برحق گذار برنامه های نابودی خواست تبلیغات ضد اخلاقی (قطع رحم علیه زنان ، محو و فریاشی امتیازات سنتی مردان و رد قاطعانه تمامی « ملاطفت هایی » خود ساختی مردان؟ که طی دوران های طولانی زیر پرده اندیشه های دینی زنان را بازیچه دست خود قرار میدهند) ، در عمل می باشد ، فراهم می گردد. آنگاه زنان می توانند به رهایی خویش نایل آیند. در آرامش روحی فضای صلح مادی و انسانی حیات بسر برند. تنها در بیداری چنین فضای مطمئن ، تامین تساوی حقوق سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی شهروندان و حیات مرفه اجتماع است که « تفکر نوین اخلاق دگر دوستی » اعضای جامعه را به متخلق ساختن سجایای انسانی ، احترام و اعتماد متقابل ، صداقت ، آزادی ، بردباری ، علوهمت ، بخشندگی ، شرم ، کرامت ، امانت ، سخاوت ، گذشت ، دوستی و شرافت ، حق شناسی ، عفت و پرهیزکاری ... فرا می خواند. و تنها تحقق این ارزش های پسندیده اخلاقی است که ، اصل ارزش شناختی مقام زن و سبیه مکارم اخلاقی را در وجود فرد اعضا یک جامعه بیدار و می آفریند.

درچنین حالت اعضا جامعه از اصول علم تبعیت می نمایند ، علم و اصول انسان نگری اخلاقی ایکه ، متعهد به دور افگندن اسطوره پستی « جسمانی » زن می باشد و به منزله پی آمد ضروری تکامل اقتصادی هستی وجود میکند و مرد و زن را آگاهانه برای پی بردن بمفهوم : آزادی ، دموکراسی و اتحاد و همبستگی آماده می سازد.

به استثنای مقاطع معین تاریخی دوره بی (زن سالاری) ؟ مگر تلخبختانه اذعان باید کرد که مرد از عصر حجر تا عصر فضا و از غار نشینی تا کاخ نشینی چون عقابی « زن » را در چنگال های تیز و نیرومند خود نگهداشته و به بهره کشی وی پرداخته است. از سوی دیگر از نظر اخلاق انسانی زنان جوان و زیبا در تمام اعصار تاریخی ، پیوسته از طرف مردان (عنان گسیخته) تشنه لذت بیماریها و هوسهای نامشروع (ارضاء غریزه جنسی به سبک جنگل) در صور مختلف در محیط عشرتکده ها و میله های آشکار و مخفی و در « روسپی خانه ها » و حتی در زندگی مشترک خانوادگی مورد تعرض و تجاوز ، استفادة ناجایز هتک ناموس به عنف قرار گرفته و می

گیرند. این نوع اعمال فرمان غرایز و آز ، لطمه اهانت آمیز را به شخصیت پاک و ملکوتی زن وارد نموده و می نماید.

مامیدانیم که شکل اجتماعی پیوند جنسی وابسته به رویه چگونگی مادی تولید است. مگر ویژه نیروی محرکه گذار از چند همسری به تک همسری ، اشتیاق زن به « پاکدامنی » به ازدواج دائم با مرد واحد و به « نجات » وی منجر می گردد که در همه جوامع یکسان می باشد. شعار اخلاقی ما با استناد تجربه تاریخی بشری و کشوری از این جا ناشی می شود و مبین این حقیقت است که ثبوت موارد حمایت کامل از « عفت و پاکدامنی زن » در تحقق اصول حقوقی « ازدواج دائم و همسر واحد » نهفته است. این اصول حقوقی متوازن مرد و زن ، پیوستگی جفت یابی مقرون به رضایت در پیوند انسانی و تشکیل خانواده ، راه محبت ، دوستی ، عشق واقعی ، دلسوزی و همدردی و همکاری ، درک متقابل را میان « زن و شوهر » در گذشت روزگار بسمت خوشبختی فامیلی و در یک کلمه بسوی حسن نیت ، اعتماد و احترام متقابل و فضیلت مداری دایمی هدایت نماید. درک مواضع اندیشه یی ما در « رهایی زن » بگونه کل حکم می کند که « زن و مادر » به معنای آن حقیقت متعالی و شایسته که ما انسانهای دگر اندیش آنرا دریافت می کنیم ، باید پیوسته در تلاش رسیدن به حق و آزادی انسانی و طبیعی ، ارمان والای دنیای اخلاقی و احساسی ان باشیم و رسالت وجدانی و اصالت عملی خویش را در این راستا با ضمیر روشن در پیروی از خرد و عقل به پایه کمال برسانیم. افزون بر این وظایف اخلاقی ای که در تحقق اهداف این اصل ، اخلاق نوین « بیدارئی دگر دوستی » در سرراه ما می گذارد و آن عبارت اند از :

- 1 - تمام بند هایی ، که علیه حقوق و آزادی مدنی زنان تبعیض قایل شده از پیشویس های قانون حذف شوند.
- 2 - روشن کردن برخودهای نظام نسبت به رهایی زن از اسارت اجتماعی و سیاسی.
- 3 - آزادی اشتغال ، تامین و شگوفایی توانایی های زنان در خانه و زندگی اجتماعی - سیاسی.
- 4 - امحاء بردگی شکم و آشپزخانه و نبود محرومیت های حقوقی در خارج از خانه.
- 5 - مسئولیت پذیری نظام سیاسی در تامین عادلانه کار ، و مبارزه جدی علیه روابط اجتماعی ناهمگون و توقف فقر تلخ فکری و جسمی بویژه در میان زنان و شهروندان کشور.
- 6 - درخواست مزد برابر زن و مرد در مقابل کار.
- 7 - جایگاه برابر آنها در حقوق فردی.

8 - برابری - حقوق سیاسی ، حقوق آموزشی و حقوق آزادی شغل برای هر دو جنس.

9 - برسمیت شناختن تامین قانونی و طلایعه های حمایت از حق زنان مشتغل باردار نسبت به مرخصی زایمان.

10 - لغو قوانین استثنایی برضد زنان شاغل در امورات اجتماعی و تولیدی. تحقق آنها از طریق لایحه پارلمانی با استفاده از اصول باز اندیشی - دین پیرایی تکامل پذیر.

11 - هم سنگی حقوقی هر دو جنس در قضاء ، میراث و شهادت.

12 - منع قانون هم زمان تعدد زوجات.

13 - قانون تنظیم انسانی خانواده و اجتماع.

14 - قانون تقاعد پیش از موعد زنان.

15 - قانون عائله مندی.

16 - قانون تادیه زنان بی سرپرست. ووو.

تازمانیکه فضای بی تعصب و تسامح دینی در میهن و منطقه ما ایجاد نگردیده ، ما موظفیم جهت آگاهی سیاسی تلاش کنیم تا زنان و کودکان را بگونه کلی از گزند اندیشه های کور دلی تقلید بی مغزی و بی صبری و از اشکال شعوراجتماعی جامعه کهن ضد تکامل و ضد پیشرفت ، حمایت نماییم.

در کشور ما فشار روانی گردباد های تند متداوم جنگ تحمیلی بویژه یک ربع قرن بالای زنان بخصوص به عنوان همسران ، مادران و خواهران مرد جنگی و یا قربانی جنگ شده و به عنوان فامیل های که با پدیده فقر و گرسنگی روبرو بودند و به عنوان مادران اطفال خرد سالی که بدون پدرانشان بزرگ می شوند مجبور به تحمل این وضع رقتبار بوده و می باشند. و این وضع چنان آسیبی را برای سلامت شان در بر دارد. و از این حقیقت مسلم نمیتوان چشم پوشی کرد که قدرت ملت در شکمه زنان جای دارد ، اما زهر بختانه ! این جسم نفیسه پیوسته در کشور ما به خشنترین نحوی صدمه می بیند. واضح است که پایان جنگ صرفنظر از پیروزی یا شکست فقر و گرسنگی و رکود در بازار کار را همراه داشته که این مساله مسبب آسیب جدی به زندگی تک تک خانواده های میهن ما گردیده است. که ما همه انگیزه بدبختی های کشور را در ضعف فرآیندهای سیاست اقتصادی نظام های خود محور و ستم گستر می بینیم. بدین اساس در بازشناختی حیات اقتصادی (فرایند تولید و آیدیاوژی سیاسی) خراسان - افغانستان در دوران جنگ دو جلوه اصلی بحران باید تشخیص داده شود.

1 - بحران دایمی در اقتصاد نیم بند و خام بمیراث مانده از نظام های قبيله سالاری گذشته که در نتیجه استمرار سیاست ضد انسانی تک گرایی و تک اندیشی بالای توده های میلیونی تکوین یافت و تا امروز پایدار وجود دارد.

2 - بحران ویژه موجود که مناشی نبردهای خون آشام ضد ملی و ضد انسانی سالهای اخیر میان احزاب و فرقه های مذهبی و قومی به اجرا در می آمد.

این حقیقت را میدانیم که در کشور ما جنبش رهایی زنان به نسبت نداشت سازمان سیاسی متشکل پیش آهنگ و حضور دهها فکتور های مادی و معنوی عقیدتی و سیاسی و بدلیل ضعف نظری ؛ فراتر از رد وضعیت موجود نرفتند و با این جبر تحمیلی اجتماعی - سیاسی خود را با آن وفق دادند ، زیرا نمی دانستند و نمی توانستند که چگونه به نحو بهتری علیه همه ستم های گونه گون اجتماعی و سیاسی موجود مبارزه کنند.

اندیشه های اخلاق تطبیقی در امر « بیدارئی دگر دوستی » در پی راه یابی یک جنبش ویژه برای زنان و خواهان پشتیبانی و حمایت سراسری مادی و فکری همه جنبش های سیاسی و نواندیش کشور و منطقه ما در یک صف مقاوم در امر رهایی زنان از سرسپردگی های جبری تاریخی این نیروهای سازنده جامعه بشری ، از آنجمله کشور ما می باشد. انجام این رسالت تاریخی را جدی ترین مساله عصر ما تلقی می کند.

ای همشهری ! ای نسل نو !

بیا در صف فرزانی ، علم و هنر

صدا زنیم ! صدای صداقت و راستی

برای حرمت مادر !!

برای آزادی !!!